

فصل پنجم: اسلام و انقلاب اسلامی

صبح صادق، قدرت کاذب شکست رشته های دام اهریمن گسست

قلمروی زبانی: صبح صادق: صبح راستین / کاذب: دروغین / گسست: برید / اهریمن: شیطان

قدرت کاذب: مفعول / ۲ جمله / صبح صادق: نهاد / رشته های دام اهریمن: گروه مفعولی

قلمروی ادبی: صبح صادق: استعاره از انقلاب اسلامی / صبح کاذب: استعاره از رژیم

شاهنشاهی

صادق و کاذب: تضاد / گسستن رشته دام اهریمن: کنایه از نابود کردن رژیم شاهنشاهی / صبح

صادق: استعاره از امام خمینی (ره) / اهریمن: استعاره از شیطان

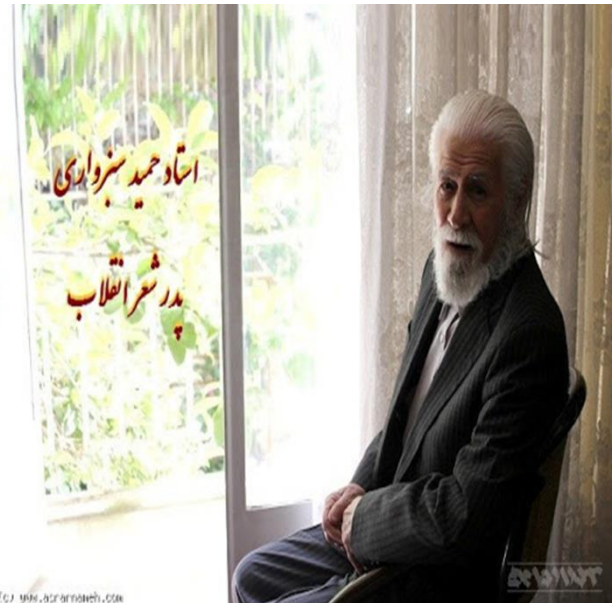
قلمروی معنایی: صبح راستین و حقیقی طلوع کرد (امام آمد) و شکوه و قدرت صبح کاذب (رژیم

شاهنشاهی) را در هم شکست و نابود کرد.

حمید سبزواری:

حسین ممتحنی متخلص یه حمید
سبزواری (متولد ۱۳۱۴ در سبزواری) از
شاعران خوشنام انقلاب که بیشتر
سروده های او مربوط به فضای انقلاب
است.

از آثار او: سرود درد، سرود سپیده



نبرد حضرت علی (ع) با
عمر بن عبدود در جنگ
خندق



شیر حق

شیر حق

۱۲

درس دوازدهم

شیر حق را دان منزّه از دغل
زود شمیری برآورد و شتافت
افتخارِ حر بنی و حر ولی
کرد او اندر غزایش کاحلی
وز نمودن عفو و رحم بی محل
از چه اکلندی مرا بگذاشی؟
بنده حتم نه نامور حتم
فعل من بر دن من باشد کوا
برد او را که بود اهل ناز
تیغ را دیدم نشان کردن سزا

از علی آموز اخلاص عل
در غزا بر پهلوانی دست یافت
او خدو انداخت بر روی علی
در زمان انداخت شمیر آن علی
گشت حیران آن مبارز، زین عل
گفت: «بر من تیغ تیز افراشی
گفت: «من تیغ از پی حق می زخم
شیر حتم، نیم شیر حوا
باد خشم و باد شوت، باد آز
چون درآمد در میان، غیر خدا


مثنوی معنوی، مولوی

قالب شعری: مثنوی یا دو تایی / لحن: روایی، توصیفی، تعلیمی

پیام های شعر:

- ۱- اهمیت باطن و نیت ها ۲- رفتار انسان نشان دهنده افکار اوست. ۳- اخلاص عمل برای خداوند ۴ - نماز اخلاق ناپسند را نابود می کند.

مولوی: شاعر و عارف بزرگ قرن هفتم



▶ **مثنوی معنوی** یکی از سروده های ارزشمند، دینی، عرفانی و ادبی است که مولانا در سال های پایانی عمرش (۱۴ سال پایانی) در ۶ دفتر سرود. البته مولانا قبل از کامل کردن دفتر ششم مثنوی از دنیا رفت و این دفتر ناتمام ماند.

▶ **آثارش:**

▶ ۱- مثنوی ۲- کلیات شمس (دیوان کبیر، غزلیات شمس) ۳- فیه مافیه ۴- مکاتیب (شرح نامه های مولانا).

از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان منزّه از دغل

قلمروی زبانی و ادبی:

اخلاص: پاک و خالص بودن / شیر حق: استعاره از حضرت علی (ع) / منزّه: پاک و بی عیب / دغل: مکر و فریب / علی: متمم / اخلاص: مفعول / عمل: مضاف الیه / شیر حق: مفعول / منزّه: مسند / دغل: متمم / ۲ جمله

قلمروی فکری:

از حضرت علی (ع) پاکی نیت را بیاموز و شیر حق را از مکر و حيله، پاک و منزّه بدان.

در غزا بر پهلوانی دست یافت زود شمشیری بر آورد و شتافت

قلمروی زبانی:

غزا: جنگ / غزا: متمم / پهلوان: متمم / زود: قید / شمشیر: مفعول / ۳ جمله

قلمروی ادبی:

دست یافتن: کنایه از چیرگی و برتری بر کسی یا چیزی، مسلط شدن / شمشیر بر آوردن: کنایه از بیرون کشیدن شمشیر از غلاف، آماده نبرد شدن.

قلمروی فکری:

در جنگ بر پهلوانی پیروز شد و زود شمشیرش را بالا آورد و به سوی او شتافت.

او خدو انداخت بر روی علی افتخار هر نبی و هر ولی

قلمروی زبانی: خدو: آب دهن / نبی: پیامبر ولی: سرپرست

نکته: مصراع دوم «افتخار هر نبی و هر ولی» از نظر دستوری بدل برای حضرت علی(ع) در مصراع اول است.

این بیت یک جمله دارد. / خدو: مفعول / بر روی: حرف اضافه مرکب / علی: متمم

قلمروی فکری:

او آب دهانش را بر روی حضرت علی(ع)، افتخار هر نبی و هر ولی، انداخت.

در زمان انداخت شمشیر آن علی کرد او اندر غزایش کاهلی

قلمروی زبانی:

در زمان: فوراً کاهلی: سستی غزا: جنگ / در زمان: قید / شمشیر: مفعول / آن علی: نهاد / آن: وابسته پیشین، صفت اشاره، علی: هسته ی گروه اسمی / غزا: متمم / نقش ضمیر متصل در غزایش: مضاف الیه / کاهلی: مسند / یک جمله

قلمروی ادبی: شمشیر انداختن: کنایه از کنار کشیدن از شمشیر، تسلیم شدن

قلمروی فکری: فوراً، امام علی(ع) شمشیر را انداخت و در جنگ با او سستی نمود.

گشت حیران آن مبارز زین عمل وز نمودن عفو و رحم بی محل

قلمروی زبانی: عفو: بخشش / بی محل: بی جا، بی وقت / آن مبارز: پهلوان عرب، عمر بن عبدود(آن صفت

اشاره، وابسته پیشین، مبارز: هسته گروه اسمی / حیران: مسند / زین: مخفف از این / این

عمل: متمم(این: صفت اشاره، عمل: هسته گروه اسمی / وز: مخفف و از / عفو و رحم بی محل: واو(واو عطف)

عفو بی محل و رحم بی محل: ترکیب وصفی / یک جمله

قلمروی فکری: آن مبارز از این کار، از نشان دادن بخشش و رحم بی جا، متعجب شد.

گفت: بر من تیغ تیز افراشتی / از چه افکندی مرا بگذاشتی

قلمروی زبانی: مفعول جمله های بالا بعد از فعل «گفت»

افراشتی: بالا بردی / تیغ: شمشیر / بگذاشتی: زنده نگه داشتی / رها کردی / تیغ تیز: ترکیب وصفی

قلمروی ادبی: تیغ تیز افراشتن: کنایه از قصد جان کسی داشتن، آماده نبرد شدن

قلمروی فکری: مبارز گفت: تیغ تیز به روی من کشیدی، چرا شمشیر را انداختی و مرا رها کردی.

گفت: من تیغ از پی حق می زنم / بنده حقم نه مأمور تنم

قلمروی زبانی: تیغ: شمشیر / از پی: به خاطر (حرف اضافه مرکب) / مأمور: مطیع، فرمانبر / مأمور تن: خودخواه

تیغ: مفعول / حق: متمم / بعد از فعل «گفت» کل جمله بعدش مفعول برای گفت محسوب می شود / بنده حقم: مسند / میم در بنده حقم: شناسه فعل اسنادی / مأمور تن: مسند، میم شناسه فعل اسنادی / ۴ جمله

قلمروی فکری: مبارز گفت: من برای خدا شمشیر می زنم، بنده خدا هستن و مأمور اجرای فرمان های نفس نیستم.

شیر حقم نیستم شیر هوا / فعل من بر دین من باشد گوا

قلمروی زبانی: هوا: میل و خواهش درونی / فعل: رفتار / گوا: مخفف گواه، شاهد، دلیل

شیر حقم: میم شناسه فعل اسنادی، شیر حقم: مسند، ترکیب اضافی / شیر هوا: ترکیب اضافی و مسند / فعل من: نهاد / دین: متمم / من: مضاف الیه / گوا: مسند

قلمروی ادبی: تشبیه: من مانند شیر حق هستم / شیر هوا: اضافه استعاری، هوا (میل) مثل جنگل شیر دارد.

تلمیح: الاعمال بالنیات / جناس تام: شیر (شجاعت)، شیر (حیوان وحشی)

قلمروی فکری: شیر خداوند هستم و شیر هوای نفس (میل و خواهش نفس) نیستم. رفتار من شاهد دین من است.

باد خشم و باد شهوت باد آز / برد او را که نبود اهل نماز

قلمروی زبانی: آز: زیاده خواهی، طمع / بُرد: نابود کرد / اهل نماز: مسند

قلمروی ادبی: تشبیه: باد خشم، باد شهوت، باد آز (اضافه تشبیهی) / تلمیح: آیه ۴۵ سوره عنکبوت «انَّ

الصلاه عن الفحشا و المنکر

قلمروی فکری: خشم، شهوت و طمع مانند باد است که انشان های بی نماز را از بین می برد.

پیام بیت: تأکید بر نماز خواندن

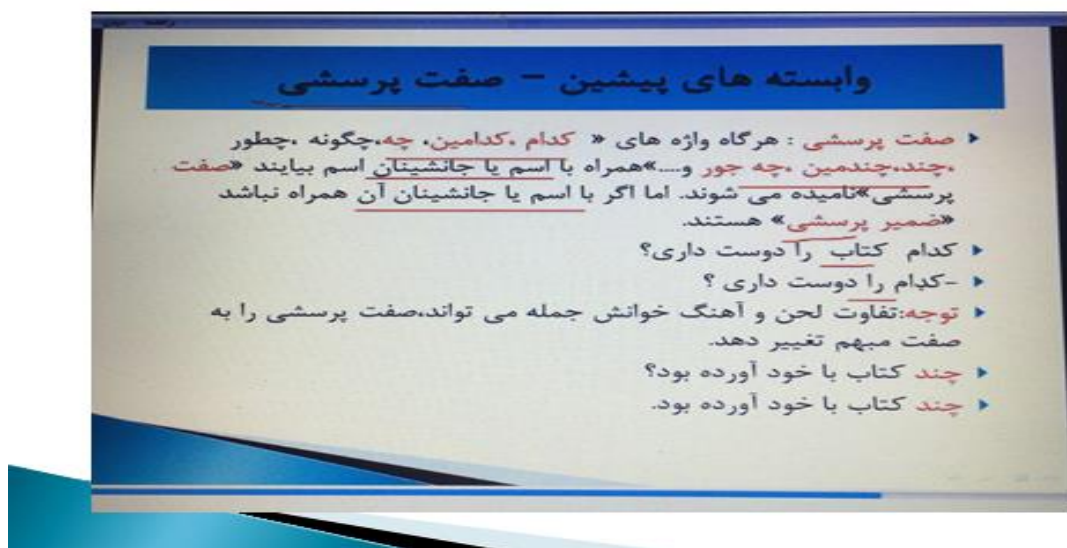
چون درآمد در میان غیر خدا تیغ را دیدم نهان کردن سزا

قلمروی زبانی: غیر خدا: خواهش نفسانی / سزا: شایسته / دیدم: تصور کردن، پنداشتن / تیغ را نهان کردن: نوع «را» فک اضافه، نهان کردن تیغ، سزا: مسند. / نهان کردن تیغ را سزاوار دیدم: فعل دیدن چهار جزئی گذرای به مفعول و مسند هست.

قلمروی ادبی: تیغ پنهان کردن: کنایه از کنار کشیدن از جنگ

قلمروی فکری: چون کار غیر خدا در میان آمد. پنهان کردن شمشیر را شایسته پنداشتم.

نکته ی زبانی درس:



وابسته های پیشین - صفت تعجبی

- ▶ صفت تعجبی: هرگاه واژه های «چه، چقدر، عجب...» همراه اسم یا جانشینان اسم باشند و تعجب و شگفتی را برسانند «صفت تعجبی» هستند و اگر به تنهایی ذکر گردند «ضمیر تعجبی» اند.
- ▶ مثال: عجب دانش آموزی! چه روزگاری!
- ▶ چه کردی! (جانشین اسم) هسته
- ▶ توجه: تفاوت لحن و آهنگ خوانش جمله می تواند؛ صفت پرسشی به صفت مبهم تغییر دهد.
- ▶ چه کتابی؟ باید آن را بخوانم؟ چه کتابی! باید آن را بخوانم.

14:55

- ▶ توجه: هرگاه صفت تعجبی در جمله باشد به آخر هسته ی گروه اسمی نشانه ی «ی» می آید.
- ▶ اگر هسته ی گروه اسمی وابسته دار از نوع (صفت بیانی) باشد؛ حرف «ی» به آخر وابسته منتقل می شود.
- ▶ عجب دانش آموز کوشایی!
- ▶ وابسته هسته وابسته پسین
- ▶ چه گل زیبایی!
- ▶ وابسته هسته وابسته

15:

برخی از واژه ها در زبان فارسی، به دو شکل نوشته و خوانده می شود؛ بی آنکه در معنای آنها تغییری ایجاد شود. در هنگام نوشتن این کلمات لازم است به تلفظ واژه و املاي درست آن دقت و توجه کافی داشت؛ مانند: «هوشیار، هشیار».

- ▶ به این نوع از واژه ها «دو شکلی» هم می گویند .
- ▶ به چند نمونه دیگر از آن ها توجه کنید :
- مهمان ، میهمان شادمان ، شادمانه لکن ، لیکن
- جارو ، جاروب ابزار ، افزار جاودان ، جاویدان
- جاویدان ، جاودانه پیرامون ، پیرامن
- هوشیار/هشیار هیجده/هجده ملیون/میلیون

حکایت ان شاء الله:

ان شاء الله: اگر خدا بخواهد

لحن حکایت: روایی

پیام حکایت: انجام تمام کارها با خواست و اراده خداوند

بررسی هر سه قلمروی زبانی و ادبی و فکری:

آورده اند که مردی در راهی می رفت. / آورده اند: نقل کرده اند / مردی: یک مرد (ی نکره) / راهی: متمم
و درمی چند در آستین داشت.

درم: پول نقره / درمی چند: چند درهم، ترکیب وصفی مقلوب، مفعول / آستین: متمم

در گذشته لباس ها دارای آستین های گشادی بود که پول یا اشیاء قیمتی را در آستین آن پنهان می کردند.

در عقیدتش خلل بود. عقیدت: باور، ایمان / عقیدتش: نقش ضمیر متصل، مضاف الیه / خلل: سستی، تباهی، ضعف

در عقیدتش خلل بود: ایمانش ضعیف بود

یکی او را گفت: کجا می روی؟ یکی: نهاد، ضمیر شمارشی / نوع «را» حرف اضافه، او: متمم

گفت: «درمی دارم؛ به خزفروشان می شوم تا خزی خرم.»

درم: یک درهم، مفعول / به: پیش، به نزد / خز: پوست / خز فروشان: بازار پوستین فروشان / می شوم: می روم

گفت: «بگو ان شاء الله.» گفت: «به ان شاء الله چه حاجت است؟»

بگو: فعل امر / چه: صفت پرسشی، وابسته پیشین / حاجت: نیاز، احتیاج (هسته گروه اسمی)

که زر بر آستین است و خز در بازار

بر: حرف اضافه در معنای در / است: فعل اسنادی در جایگاه غیر اسنادی در معنای وجود داشتن. / خز در بازار: است در جمله دوم به قرینه لفظی حذف شده است.

زر در آستین بودن: کنایه از آماده بودن شرایط

او بگذشت. در راه طراری به وی باز خورد و آن را به حیلت ببرد.

بگذشت: رد شد، عبور کرد / طرار: دزد و راهزن / باز خورد: برخورد کرد / حیلت: مکر و فریب / ببرد: دزدید و برد

چون آن مرد واقف شد که زر ببرند؛ خجل وار بازگشت.

واقف: آگاه / خجل وار: وار پسوند شباهت، مثل آدم شرمنده،

شرمنده، قید حالت / بازگشت: فعل پیشوندی

روح الارواح فی شرح الاسماء الملك الفتاح:

نوشته ی شهاب الدین احمد بن منصور

سمعانی، از عارفان و نویسندگان قرن

ششم. این کتاب با نثری شیوا و ساده به شرح

و توضیح نام های خداوند پرداخته است.

